

محمدعلی پاشا پیشگام نوسازی و نوگرایی در مصر و تلقی وی از مدرنیته

دکتر ولی ا... بزرگر کلیشمی استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه بین المللی امام (ره)
زهرا خدایی قشلاق کارشناس ارشد تاریخ و تمدن اسلامی

چکیده

وجه اشتراک جوامع اسلامی در مواجهه با غرب در دوران استعمار کلاسیک (قدیم)، احساس ناتوانی و عقب ماندگی شدید بود که همراه خود چالش‌های فکری دراز دامن را در عرصه‌های گوناگون برای یافتن راه حل و جبران عقب ماندگی‌ها، در بین متفکران و نخبگان سیاسی جوامع اسلامی در پی آورد. در مصر این جدال فکری و مناقشه ذهنی ناشی از مقایسه فروتری خود با فراتری رقیب، برای نخستین بار در اندیشه محمدعلی پاشا مجال بروز یافت. با مروری بر اقدامات اصلاحی محمد علی پاشا، به این نکته می‌توان پی برد که در دیدگاه وی، رمز و سرچشمه قدرت و سرآمدی اروپائیان، برخورداری آنها از علوم و فنون جدید بوده است. به همین سبب، شاکله سیاست‌های اصلاحی محمدعلی پاشا بر اساس الگوبرداری از غرب پی ریزی شد و فرآیند نوسازی در مصر آغاز گردید. موضع وی در برابر مدرنیته و الگوی پیشرفت و ترقی در غرب از یکپارچگی و انسجام برخوردار نبود و ماهیتی متناقض و دوگانه داشت. وی از یک سو علوم و فنون جدید غربی‌ها را که منشأ پیشرفت و قدرت آنها به شمار می‌آمد، می‌ستود و بر پایه‌ی آن برنامه‌ای برای نوسازی مصر ترتیب داد؛ ولی از سوی دیگر علاقه‌ای به پذیرش همه‌ی لوازم مدرنیته و اقتضات آن نداشت و گاه سیاست‌های وی با روح و فلسفه‌ی نهفته در مدرنیته در تعارض جدی قرار داشت.

در این مقاله با واکاوی سیاست‌ها و اقدامات اصلاحی محمدعلی پاشا، و بررسی مواضع مخالفان و موافقان سیاست‌های اصلاحی وی و آثار و نتایج اصلاحات انجام شده بر جامعه مصر، تلاش خواهد شد تا ضمن ایضاح نقش محمدعلی پاشا در پیشبرد فرآیند نوسازی و نوگرایی در مصر، تصویری از فهم و تلقی وی از مدرنیته نیز ارائه گردد.

واژگان کلیدی: مصر، محمدعلی پاشا، نوسازی مصر، مدرنیته.

مقدمه

ظهور رنسانس و انقلاب صنعتی در غرب، تغییراتی گسترده در ساختارهای گوناگون جوامع غربی دیدید آورد که از آن با عنوان پر مناقشه مدرنیته یاد شده است. نوگرایی و نوسازی را می‌توان دو وجه مهم و بارز از مدرنیته دانست که به ترتیب بر تحولات ذهنی و عینی دلالت دارد. مواجهه اولیه با مدرنیته در سرزمین‌های اسلامی، مقارن با نخستین رویارویی‌های این جوامع با قدرت نظامی غرب صورت گرفت؛ به همین خاطر آنچه از مدرنیته در اذهان مسلمانان بازتاب یافت، وجه تکنولوژیکی و صنعتی غرب یعنی همان وجه عینی و ملموس مدرنیته بود. کشور مصر از جمله مهم‌ترین جوامع اسلامی بود که پیدایش بذرهای اولیه مدرنیته در آن، هم‌زمان با ورود ناپلئون بناپارت به آن رخ نمود و در پی حکومت محمدعلی پاشا نخستین رهبر اصلاح طلب مصری گسترش یافت. وی همواره این پرسش را پیش روی خود داشت که راه دستیابی به قدرت و علل پیشرفت غربی‌ها در چیست؟ و در نهایت آنچه توجه وی را جلب نمود، تجهیزات نظامی مدرن غربیان بود که عامل برتری آن‌ها بر جوامع شرقی به حساب می‌آمد. به همین دلیل محمدعلی پاشا تنها راه نیل به اهدافش را نوسازی مصر در عرصه‌های مختلف بر اساس نسخه‌برداری از الگوهای غربی می‌دانست. اقدامات و سیاست‌های اصلاحی محمدعلی پاشا بازتاب‌های گوناگونی در میان مردم و اندیشمندان معاصر وی در مصر و خارج از مصر داشته است. درباره انگیزه‌های وی و درستی یا نادرستی چنین اقداماتی نیز داوری‌های متعارضی از موافقت تا مخالفت صورت گرفته است. این مقاله بر آن است تا به بررسی تحلیلی نقشی که محمدعلی پاشا در نوسازی مصر و نوگرایی مصریان داشت، بپردازد. همچنین با بررسی آثار و نتایج اصلاحات بر جامعه مصر و بیان آرا و مواضع متفاوت موافقان و مخالفان سیاست‌های اصلاحی محمدعلی پاشا، به تلقی وی از مدرنیته دست یابد.

زندگینامه محمدعلی پاشا

از دوران کودکی محمدعلی پاشا اطلاعات زیادی در دست نیست. بر پایه گزارش‌های تاریخی وی در اصل آلبانیایی بود و در سال ۱۷۶۹ م. در یکی از شهرهای مقدونیه به نام کاوالا به دنیا آمد (Cleveland and Bunton, 2009:65) و با فوت پدر، مادر و عمویش، در خانه حاکم کاوالا پرورش یافت و در جوانی به تجارت تنباکو پرداخت (جوهر کلام، ۱۳۲۰: ۳۹). او با وساطت اسماعیل بیگ حاکم کاوالا، به سپاه عثمانی پیوست و به واسطه ابراز شجاعت و رشادت در سال ۱۸۰۲ م. به

فرماندهی کل نیروهای آلبانیایی مقیم مصر رسید. پس از چندی محمدعلی پاشا به همراه نیروهای اعزامی عثمانی جهت مبارزه با فرانسویان و اخراج لشکریان ناپلئون بناپارت (۱۷۹۸-۱۸۰۱ م) از مصر و همچنین سرکوب ممالیک به این کشور رفت (مالکوم رید، ج ۴: ۸۸؛ Fahmy, 1997: 1). اقدامات وی در جهت حمایت از حقوق مردم و نقش مهمی که در شکست فرانسوی ها داشت باعث شد تا مورد توجه علمای ازهر و مردم مصر قرار گیرد؛ بطوریکه مجمع شیوخ ازهر او را در سال ۱۸۰۵ میلادی والی مصر اعلام کردند (جواهر کلام، ۱۳۲۰: ۴۶). درسالهای بعد نیز وی با بیرون راندن سربازان انگلیسی از اسکندریه، شکست بقایای ممالیک و دیگر مخالفان خود، توانست قدرت خویش را در مصر تثبیت نماید و بدین ترتیب، حکومت محمدعلی پاشا و خاندانش، از سال ۱۸۰۵ م در مصر آغاز شد و تا دوره جمال عبدالناصر ۱۹۵۶ م. ادامه یافت. محمد علی پاشا در ۱۳ رمضان ۱۲۶۵ هـ / ۲ آگوست ۱۸۴۹ م. در اثر بیماری در گذشت و در قلعه قاهره به خاک سپرده شد.

ورود مدرنیته به مصر و گام های نخستین برای نوسازی آن

دوره حکومت محمدعلی پاشا (۱۸۰۵-۱۸۴۹ م) را می توان سرآغازی حقیقی برای ورود، تکوین و رشد فرآیند مدرنیته در مصر محسوب کرد. مهم ترین حادثه ای که باعث شد تا مدرنیته به عنوان یک جریان سازمان یافته و با اهداف و غایات مشخص وارد مصر گردد، حمله ناپلئون بناپارت به مصر در ۱۷۹۸ م. بود. در این حمله، هیئتی از دانشمندان و متخصصان رشته های گوناگون برای شناخت جامعه مصری و تحقق آمال ناپلئون او را همراهی می کردند. مهم ترین ارمان فرانسه برای مصر که می توان از آن به عنوان درآمدی برای شروع مدرنیته در مصر یاد نمود، تأسیس مجمع علمی بود. اعضای مجمع علمی با ترجمه و نشر کتاب، انتشار روزنامه و مجله و وارد نمودن نخستین دستگاه چاپ به مصر در واقع نخستین آغازگران مدرنیته برای جامعه سنتی مصر محسوب می شوند.

خروج فرانسوی ها از مصر در سال ۱۸۰۱ م. موجب شد تا جریان مدرنیته برای مدتی از حرکت باز ایستد؛ ولی با آغاز حاکمیت محمدعلی پاشا و برنامه های اصلاحی وی از نو به جنبش در آمد. اقدامات وی در واقع استمرار سلسله اصلاحاتی بود که پیش از آن، فرانسوی ها در مصر آغاز کرده بودند. محمدعلی پاشا پس از رسیدن به قدرت، درصدد تأسیس دولتی مدرن بر طبق الگوهای اروپایی در مصر برآمد. وی آرزو داشت مصر پس از ۱۰ سال و بعد از دولت های انگلیس، روسیه، فرانسه و اتریش دولت پنجم جهان شود (ظاهر، ۱۹۹۴: ۴۳؛ لوین، ۱۳۷۸: ۱۹-۲۱). به منظور دستیابی به این هدف، وی نیاز

به سازماندهی مجدد اقتصاد و توسعه آن، بازسازی جامعه سنتی مصر بر سیاق جوامع غربی، گسترش آموزش نظامی حرفه ای و تأسیس نظام اداری جدید داشت (Cleveland and Bunton, 2009: 65).

اصلاحات اقتصادی

محمدعلی پاشا برای تأمین نیازهای دولت جدید به سرمایه مالی، به سیاست اصلاحات ارضی روی آورد. او با اجرای این سیاست دو هدف عمده را تعقیب می کرد: نخست، کاهش نفوذ و قدرت مملوکان و علمای الازهر و مصون ماندن از خطرهایی که این دو گروه می توانستند برای وی بیافرینند. دوم، دستیابی به سرمایه مالی لازم که پشتوانه ای برای سیاست های نوسازی و تضمینی برای حفظ قدرت وی به حساب می آمد. وی برای ایجاد درآمد پایدار، سعی کرد به تدریج زمین ها را تحت مالکیت دولت درآورد (Cleveland and Bunton, 2009: 69) و به این ترتیب پس از مدتی توانست، نظام فئودالی را تضعیف و نظام اقتصادی کاملاً دولتی را جایگزین نظام اقتصاد اقطاعی به جای مانده از عهد عثمانی و ممالیک نماید (سلوی، ۱۹۸۹: ۸).

محمدعلی پاشا از طریق افزایش مالیات بر کشاورزان و مصادره اراضی آنها در صورت عدم پرداخت مالیات های مقرر (Daly, 2008: 148; Vatikiotis, 1985: 55)، کشاورزی را تحت نظارت و کنترل دولت درآورد و سیاست های خود را برای کشت محصولات خاص و پرسود مانند برنج، نیشکر و پنبه و بهبود سیستم آبیاری اراضی عملی ساخت (Cleveland and Bunton, 2009: 69). همچنین با وضع مجموعه ای از مقررات تجاری جدید، همه کشاورزان ملزم به فروش محصولات خود به دولت شدند، تا دولت بتواند با فروش آنها در بازارهای خارجی، کالاهای مورد نیاز مصر در آن دوره را تأمین نماید. سود حاصل از این عمل قابل توجه بود و درآمد دولت، با توجه به دستمزد پایین کشاورزان، به طور میانگین، چهار برابر افزایش یافت (Little, 1958: 59). علاوه بر این دولت کارخانه‌های جدیدی برای تولید منسوجات پنبه، ابریشم و پشم دایر کرد و کارگران زیادی را به خدمت گرفت. در مدت کوتاهی، حدود ۴ درصد از جمعیت، یعنی بین ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار نفر به کار در این کارخانه‌ها مشغول شدند (Cleveland and Bunton, 2009: 69; Fahmy, 1997: 12). درآمد حاصل از اجرای سیاست های جدید، برای پیشبرد برنامه های اصلاحی مورد استفاده قرار گرفت. اقدام دیگر محمدعلی پاشا برای رونق اقتصادی، اعطای امتیازات ویژه به اروپاییان در حوزه صنعت و تجارت بود که در نتیجه آن، ده هزار اروپایی در مصر سکنی گزیدند و شمار تجارتخانه‌های اروپایی در مصر به نحو چشمگیری افزایش

یافت. برای مثال در سال ۱۸۴۰ م. به ازای چهل تجارتخانه اروپایی تنها شش تجارتخانه مصری در اسکندریه وجود داشت. یکی از نتایج اصلی این امتیازات، پیشرفت صنایع بومی در مصر بود (Nadav, 1961, 31). اروپاییان مستقر در مصر طبق فرمان باب عالی (دربار عثمانی)، از پرداخت هر نوع مالیات (اعم از جزیه و خراج) معاف و از حق کاپیتولاسیون برخوردار بودند. بدینسان، در عصر محمدعلی، مصر به «بهشت» تجار و سرمایه داران اروپایی و کشتزار بزرگ پنبه و شکر و برای بازارهای اروپا بدل شد (سلوی، ۱۹۸۹: ۱۸۷-۱۸۸، ۲۱۱-۲۱۲، ۲۶۹-۲۸۲؛ شهبازی، ۱۳۷۹: ۷۴-۷۵). از جمله گروه های خارجی تاثیرگذار در برنامه های اقتصادی دوران محمد علی پاشا، پیروان سن سیمون (Saint-Simoniens)، بودند که به دعوت محمدعلی پاشا در دهه سی قرن نوزده میلادی به مصر آمدند و در اصلاحات اقتصادی، آموزشی و فرهنگی محمدعلی پاشا تأثیر مستقیم گذاردند (حورانی، ۱۳۹۳: ۸۰؛ سلوی، ۱۹۸۹: ۳۶۹؛ عبدالغنی، ۱۳۸۶: ۲۸؛ سیدنی، ۱۳۵۵: ۵۶-۶۰). به این ترتیب با اجرای سیاست اصلاحات ارضی و اعمال حاکمیت بر کشاورزی و تجارت که با هدف کسب درآمد هرچه بیشتر از سوی دولت صورت گرفت، زمینه و امکانات مورد نیاز برای نوسازی های دیگر هموار شد.

اصلاحات فرهنگی

الف) اعزام دانشجویان به خارج

دومین سرمایه لازم برای نیل به اهداف اصلاحی محمدعلی پاشا، کادر اداری دانش آموخته ای بود که درک صحیحی از ضرورت نوسازی در ساختارهای سنتی کشور و توانایی شناسایی آنها را داشته باشند. اساس دیدگاه محمدعلی پاشا درانجام و پیشبرد اصلاحات بر فراگیری علوم جدید تکیه داشت و طبق اعلام وی مصری ها باید این علوم را به زبان عربی فرا می گرفتند (غریبال، ۱۹۴۴: ۹۶). لذا وی برای تربیت منابع انسانی و ارتقای توان تخصصی کشور ناگزیر به سیاست اعزام دانشجویان روی آورد. وی در گفتگو با جورج بورینگ اقتصاددان انگلیسی گفته بود: «من و ملت من باید خیلی بیاموزیم، من بی درنگ ادهم بیگ و پانزده جوان دیگر را برای آموختن چیزهایی که کشور شما می تواند به آنها بیاموزد، اعزام خواهیم کرد. آنها باید با چشمان خود ببینند و با دست خود کار را فراگیرند و تلاش کنند کیفیت برتری شما و علل آن را دریابند. آنان پس از گذراندن زمان طولانی و مناسب در میان شما به کشور باز خواهند گشت و همه چیز را به ملت من خواهند آموخت» (لویس، ۱۳۸۷: ۱۷).

اولین کشوری که محمدعلی پاشا برای اعزام دانشجو مورد توجه قرارداد، ایتالیا بود. در خصوص تاریخ نخستین اعزام گروه‌های دانش آموزی برای تحصیل در اروپا، منابع تواریخ متعددی از جمله ۱۸۰۹ م، ۱۸۱۳ م، ۱۸۱۶ م. و ۱۸۲۶ م. ذکر کرده‌اند (طوسون، ۱۹۳۴: ۱۰-۱۲) در میان نخستین گروه‌های اعزامی، مصریان بومی حضور نداشتند و نخستین هیئت‌های اعزامی بیشتر از میان خانواده ممالیک انتخاب شدند (kedourie, 1980: 6). نخستین گروه در سال ۱۸۰۹ م. به ایتالیا اعزام شد؛ سپس در سال ۱۸۱۳ م. هیئتی دیگر نیز به ایتالیا رفت. اعضای این گروه در شهرهای لیورنو، میلان، رم و فلورانس ساکن شدند که از میان آنها می‌توان به مسابکی افندی اشاره کرد که اعزام وی به میلان جهت فراگیری فن چاپ بود (عمار، ۲۰۰۷: ۴۹-۵۰؛ طوسون، ۱۹۳۴: ۱۰).

علاوه بر ایتالیا، کشورهای فرانسه و انگلیس نیز، جزء مهم‌ترین کشورهایی بودند که در کانون توجه محمدعلی پاشا قرار گرفتند. پیشینه‌ی فرانسوی‌ها در مصر باعث شد تا فرانسه، به عنوان مقصد اصلی گروه‌های اعزامی از مصر، جانشین ایتالیا گردد و اقتباس از فرهنگ فرانسوی جایگزین اقتباس از فرهنگ ایتالیایی شود. همچنین تعداد قابل توجهی از هیئت‌ها به اتریش و انگلستان اعزام شدند و اداره برخی از مدارس نیز به اسپانیایی‌ها، انگلیسی‌ها و دیگران سپرده شد. گروه‌های اعزامی مأموریت داشتند تا آموزش‌های لازم را در علوم هم‌چون پزشکی، مهندسی، علوم نظامی، ترجمه، حقوق، امور اداری، شیمی، تاریخ، ریاضیات، امور زراعی، فن چاپ، کشتی‌سازی، نساجی، علوم دریایی و... فراگیرند (شیال، ۱۹۵۱: ۳۴). از جمله هیئت‌های اعزامی، یک گروه بزرگ چهل و دو نفری بودند که در سال ۱۸۲۶ م. به فرانسه اعزام شدند تا به تحصیل علوم عمومی چون ریاضیات، جغرافیا، شیمی، کشاورزی، فیزیک، جانورشناسی، پزشکی، مهندسی، علوم دریایی در کنار زبان فرانسه بپردازند (17: 1974, Marlowe؛ طوسون، ۱۹۳۴: ۱۲) در سال ۱۸۲۹ م. نیز گروهی به انگلستان اعزام شدند تا فنون دریانوردی را از انگلیسیان بیاموزند (شیال، ۱۹۵۱: ۳۶؛ طوسون، ۱۹۳۴: ۴۰۸). در مجموع در زمان محمدعلی پاشا بیش از سیصد تن طی هفت هیئت به کشورهای مختلف اروپا اعزام شدند که منابع تاریخی تعداد آنها را از ۳۳۹ تا ۳۴۹ نفر ذکر کرده‌اند (شیال، ۱۹۵۱: ۳۶؛ طوسون، ۱۹۳۴: ۴۰۲، ۴۰۸). با تأمل در مقاصد و اهداف اعزام‌های دوره محمد علی، فهرست افراد اعزام شده و رشته‌های تحصیلی تعیین شده برای آنها، می‌توان دریافت که هدف اصلی و نخست اغلب اعزام‌ها، نه برآوردن نیازهای واقعی مردم مصر؛ بلکه برطرف نمودن نیازهایی بود که پاشای مصر برای تثبیت و افزایش اقتدار خود به ویژه در برابر مخالفان داخلی به آن احتیاج داشت؛ مخالفانی که زمانی با حمایت آنها به قدرت دست یافته بود!

ب) تأسیس و راه اندازی مدارس جدید

پیشبرد برنامه‌های اصلاحی محمد علی پاشا در بخش‌های مختلف به هزاران نفر نیروی ماهر و متخصص نیاز داشت که بودجه دولت برای اعزام آنها جهت تحصیل علوم جدید در اروپا کفایت نمی‌کرد. محمد علی پاشا به روشنی دریافت که اعزام دانشجو به خارج به تنهایی وافی به مقصود نیست. به همین خاطر ناگزیر دو راه در پیش گرفت. وی از یک سو به استخدام خارجی‌ها روی آورد و کارشناسان متعددی را در تخصص‌های گوناگون از کشورهای انگلیس، فرانسه و ایتالیا به کار گرفت و انجام کارها را به آنها واگذار نمود. کارشناسان خارجی در کنار کسب و کار خود، ملزم بودند مصریان را نیز در حوزه‌های مربوطه آموزش دهند (عبدالکریم، ۱۹۳۸: ۳۴). از سوی دیگر برای تحقق سریع مقاصد اصلاحی خود، به تأسیس مدارس جدید پرداخت و در این زمینه علاوه بر امکانات دولت از توان میسیونرهای مذهبی غربی نیز استفاده نمود.

با توجه به اولویت انجام اقدامات اصلاحی در ارتش و تربیت نیروهای نظامی بر اساس اصول و روش‌های جدید، طبیعی بود که نخستین گروه از مدارس جدید در حوزه‌های مختلف نظامی راه اندازی گردد. از جمله این مدارس می‌توان به مدرسه نظامی در أسوان (تأسیس: ۱۲۳۷/۵ تا ۱۸۲۱/۵ م.)، مدرسه نظامی در قصرالعینی (تأسیس: ۱۲۴۰/۵ تا ۱۸۲۵/۵ م.)، مدرسه ارکان الحرب در قریه جهاد آباد در شمال قاهره (تأسیس: ۱۲۴۰/۵ تا ۱۸۲۵/۵ م.)، مدرسه المدفعیه - توپخانه - (تأسیس: ۱۲۴۷/۵ تا ۱۸۳۷/۵ م.)، مدرسه الفرسان - سواره نظام - (تأسیس: ۱۲۴۶/۵ تا ۱۸۳۰/۵ م.)، مدرسه المشاة - پیاده‌نظام - (تأسیس: ۱۲۴۸/۵ تا ۱۸۳۲/۵ م.)، مدرسه بحریه در اسکندریه (تأسیس: ۱۲۵۱/۵ تا ۱۸۳۶/۵ م.)، مدرسه طب (با هدف تربیت پزشکان و داروسازان مورد نیاز ارتش) و مدرسه الطب البیطری - دامپزشکی - (تأسیس: ۱۲۴۳/۵ تا ۱۸۲۸/۵ م.)، با هدف تربیت دامپزشکان مورد نیاز سواره نظام ارتش) اشاره نمود (عبدالکریم، ۱۹۳۸: ۸۲-۸۳، ۹۵-۹۶؛ عبدالرزاق، ۱۹۹۵، ج ۱: ۷۳-۷۵؛ شیال، ۱۹۵۱: ۲۳-۳۲). در این دوره علاوه بر مدارس نظامی مورد اشاره، در حوزه‌های زراعت و کشاورزی، مهندسی، فنون و صنایع، آموزش زبان (برای فراگیری زبان‌های خارجی)، پزشکی و داروسازی و مامایی در مناطق مختلف، مدارس متعددی راه اندازی گردید (شیال، ۱۹۵۱: ۲۲-۲۸؛ رافعی، ۱۹۸۹: ۴۰۱؛ عبدالکریم، ۱۹۳۸: ۹۳-۹۶). با عنایت به شیفتگی محمدعلی پاشا نسبت به فرانسه و مدل نوسازی آن و حضور مشاوران فرانسوی در کنار او، بیشتر مدارسی که توسط محمدعلی پاشا تأسیس شد، نظیر مدرسه زبان‌ها و مدرسه دامپزشکی، بر اساس الگو برداری از نظام آموزشی فرانسه بود (عبدالرزاق، ۱۹۹۵: ۸۲؛ رافعی، ۱۹۴۴، ج ۱: ۳۱۲-۳۱۳). بسیاری از پیروان سن سیمون، مدیریت مدارس جدید در مصر را بر عهده گرفتند؛ از جمله کلوت بک (Clot

Bey) و دوینو (Duvignaud) مدیریت اولین مدرسه مامایی و پزشکی در مصر را عهده دار شدند (عبدالغنی حسن، ۱۳۸۶: ۲۸). همچنین مشهور است که آنها اقدام به تأسیس مدرسه دخترانه‌ای در جیزه نمودند که ابتدا محمدعلی پاشا با آن مخالفت نمود ولی در پی گفتگوی افغانتان و زنی به نام سوزان ولکین (Susanna Volqin) که همراه این هیئت به مصر آمده بود، نظر مساعد وی جلب شد (فهمی، ۱۹۷۷: ۹۰).

استفاده از انگیزه و توان میسیونرهای مذهبی غربی سیاست دیگری بود که محمد علی پاشا برای گسترش مدارس جدید در دستور کار خود قرار داد. بر پایه گزارش‌های تاریخی، مهم‌ترین هدف محمد علی پاشا از اعطای آزادی به میسیونرها، نیاز حکومت جدید به کادر دیوانسالاری تحصیل کرده بود. وی با تعقیب چنین سیاستی توانست، شبکه‌ای مهم از مدارس غیرمذهبی با آموزگاران اروپایی ایجاد کند (شاو، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۹). به دنبال چنین سیاستی، علاوه بر کاتولیک‌های فرانسوی که به عنوان نخستین گروه از میسیونرهای مذهبی، فعالیت خود را با تأسیس مؤسسه‌های آموزشی در مصر، آغاز نمودند (نقوی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۷۹)، کلیساهای انگلیسی، آلمانی و آمریکایی نیز، بخش عظیمی از فعالیت خود را در قالب تأسیس مدارس جدید استمرار بخشیدند. سیاست محمدعلی پاشا، در زمان جانشینان وی نیز دنبال شد؛ به طوری که از سال ۱۸۶۳ تا ۱۸۷۹ م. هیئت‌های میسیونری در سایه حمایت و سیاست دولت توانستند، ۷۸ مدرسه فرانسوی، آمریکایی، ایتالیایی، یونانی و آلمانی تأسیس نمایند (سلوی، ۱۹۸۹: ۳۵۰، ۳۵۶-۳۵۷، ۳۶۳-۳۶۵، ۳۶۷ و صفحات مختلف در فصل هفتم؛ آقاجانی، ۱۳۹۲: ۷۲؛ عنایت، ۱۳۷۰: ۲۵-۲۶؛ بیگدلی، ۱۳۷۰: ۱۴۵). در ناحیه شام نیز آموزش نوین در حال گسترش بود که در آن میسیونرهای مسیحی نقش عمده‌ای داشتند. میسیونرهای یسوعی در سال ۱۸۳۱ م. در دوره زمامداری ابراهیم پاشا در شام، به آنجا راه یافتند و مؤسسه‌های آموزشی گوناگونی بنیاد نهادند (نقوی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۶۶-۱۶۸).

تحول در نظام آموزشی و کارآمد نمودن آن، علاوه بر تاسیس و راه اندازی مدارس نوین در حوزه‌های مختلف، به اصلاح سازمانی و اداری نیز نیاز مبرم داشت. به همین منظور و برای نظارت و کنترل کیفی برنامه‌های آموزشی در مدارس گوناگون، دستور تشکیل شورای عمومی مدارس در ماههای پایانی سال ۱۲۵۱ هـ. / ۱۸۳۶ م. از سوی محمدعلی پاشا صادر شد. مدارس تا آن سال تحت نظارت دیوان جهادیه اداره می‌شدند. بر اساس مصوبات شورای مذکور، آموزش به سه مرحله تقسیم شد و در پی آن سه نوع مدرسه به وجود آمد: مقطع ابتدایی؛ تجهیزیه (ثانویه) -متوسطه-؛ تخصصی (عالی). بر اساس ماده اول از قانون آموزش ابتدایی، هدف از تأسیس مدارس ابتدایی، آماده سازی و تربیت دانش

آموزان برای ورود به مدارس ثانوی (متوسطه)، نشر و گسترش آموزش اولیه در کشور بود. در این راستا حدود ۵۰ مدرسه ابتدایی به نسبت جمعیت شهرها در مناطق مختلف راه اندازی گردید و حدود ۵۵۰۰ دانش آموز در آن مشغول به تحصیل شدند. مدارس ثانوی (متوسطه) با هدف ارتقای آموزشی فارغ التحصیلان مدارس ابتدایی و آماده سازی آنها برای ورود به مدارس تخصصی دایر شدند. این نوع آموزش، تنها در دو مدرسه صورت می پذیرفت؛ یکی در قاهره و دیگری در اسکندریه که در مدرسه اول ۱۵۰۰ دانش آموز و مدرسه دوم ۵۰۰ دانش آموز، تحت تعلیم بودند. هدف از تأسیس مدارس تخصصی نظیر مدارس مهندسی و مدرسه زبان ها، تربیت کارکنان برای خدمت در ادارات مختلف نظامی و غیرنظامی بود (عبدالکریم، ۱۹۳۸: ۹۳-۹۶؛ عبدالرزاق، ۱۹۹۵: ۷۵). در سال ۱۸۳۷ م. محمد علی پاشا گام دیگری در عرصه آموزش مصر برداشت. وی با انحلال شورای عمومی مدارس، دیوان مخصوص مدارس را تأسیس نمود و به موجب مقررات جدید، همه مدارس، تحت نظارت این دیوان قرار گرفتند (عبدالکریم، ۱۹۳۸: ۱۰۳). این نکته را نباید از نظر دور داشت که مدارس جدید هرچند زمینه های اولیه ورود نظام نوین تعلیم و تربیت را به مصر فراهم ساخت؛ ولی به دلیل اهداف و کارویژه هایی که محمد علی برای آن تعریف کرده بود (اولویت رفع نیازهای ارتش و دولت جدید)، نتوانست تحول چندانی در ساحت عمومی تعلیم و تربیت و نگرش مصریان به موضوع تعلیم و تربیت ایجاد نماید. ازهر به عنوان نماد تعلیم و تربیت سنتی و متولی تعلیم و تربیت عمومی در مصر به دلیل بدبینی نسبت به اقدامات محمد علی پاشا در این زمینه از یک سو و عدم تمایل محمد علی برای اصلاح ازهر از سوی دیگر، از گردونه تحولات کنار گذاشته شد. چالش های ناشی از این بدبینی متقابل، سبب شد، استقرار واقعی نظام نوین تعلیم و تربیت در مصر و گسترش آن در متن جامعه مصر تا تأسیس دانشگاه قاهره در سال ۱۹۰۸ م. به تعویق افتد!

پ) ترجمه متون و آثار جدید علمی غرب و انتشار آنها

علاوه بر تأسیس مدارس جدید و اعزام دانشجویان به خارج، یکی دیگر از سیاست های فرهنگی محمدعلی پاشا در راستای پیشبرد برنامه ها و اقدامات اصلاحی اش، ترجمه آثار جدید علمی غرب بود. ترجمه یکی از مهم ترین ابزارهایی بود که از سوی محمدعلی پاشا برای انتقال علوم جدید و نظام نوین غربیان و در راستای نوسازی مصر به کار گرفته شد (عبدالکریم، ۱۹۳۸: ۳۳). برای دستیابی به آخرین تألیفات علمی غرب و ترجمه آنها، بارها افرادی از سوی محمدعلی پاشا مأموریت یافتند تا کتب و آثار علمی مهم نویسندگان معتبر غربی را خریداری نمایند (شیال، ۱۹۵۱: ۴۶-۴۷). مترجمان خارجی مقیم

مصر که گاه برخی از آنها در کار ترجمه مهارت و تخصص کافی نداشتند و برخی دیگر نیز از سرعت لازم برخوردار نبوده و ترجمه ۶ ماهه را در مدت ۵ سال انجام می دادند، برای اهداف محمد علی پاشا کفایت و صلاحیت لازم را نداشتند (عبدالکریم، ۱۹۳۸: ۳۳؛ شیال، ۱۹۵۱: ۸) به همین خاطر وی به توصیه رفاعة طهطاوی و با هدف تربیت مترجم در ابتدای سال ۱۲۵۱ / ۵ / ۱۸۳۵ م. در اقدامی مهم، مدرسه ترجمه را راه اندازی کرد که بعدها نام آن به مدرسه زبان‌ها (مدرسه الالسن) تغییر یافت. این مدرسه ابتدا با فعالیت گروه معدودی از استادان خبره و با ۸۰ دانش آموز کار خود را آغاز کرد که این تعداد در سال‌های بعد به ۱۵۰ نفر رسید (مبارک پاشا، ۱۳۰۶، ج ۱۳: ۵۴؛ شیال، ۱۹۵۱: ۳۹) کار ترجمه در این مدرسه و خارج از آن توسط تربیت شدگان مدرسه مذکور، ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد. علاوه بر ترجمه کتاب‌های علمی در حوزه‌های مختلف و موضوعات نظامی که اغلب مورد نیاز مدارس جدید بودند، ترجمه شماری از کتاب‌های مهم در تاریخ جهان و موضوعات دیگر نیز با اتکا به حمایت‌های دولت در آن به انجام رسید (شیال، ۱۹۵۱: ۴۳، ۴۹-۵۱ و ضمیمه‌های اول و دوم در پایان کتاب).

محمدعلی پاشا، به این نکته توجه داشت که تحقق اهداف اصلاحات، بدون چاپ و نشر کتاب‌هایی در علوم و فنون جدید که از مهم‌ترین ابزارهای لازم برای انجام اصلاحات و گسترش نوسازی و نوگرایی در مصر به شمار می‌رفت، مقدور نخواهد بود. بر پایه‌ی گزارش‌های تاریخی، اولین چاپخانه عربی به دست فرانسوی‌ها در سال ۱۷۹۸ م. در مصر تأسیس شد؛ اما فرانسوی‌ها همزمان با تخلیه مصر و بازگشت به کشور خود، تمام تجهیزات چاپ را با خود بردند (شیال، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۹۲). محمد علی پاشا با درک این ضرورت، برای اولین بار در سال ۱۸۲۲ م. یک چاپخانه مصری با نام انتشارات بولاق تأسیس کرد. هدف از ایجاد این مؤسسه علاوه بر چاپ و انتشار کتب، طبع و نشر قوانین، لوایح و منشورات اداری و دولتی نیز بود (شیال، ۱۹۵۱: ۱۹۶) به موازات چاپخانه بولاق که بعدها به مطبعه الامیریه معروف شد، شماری چاپخانه‌های کوچک و بزرگ خصوصی نیز که ناشری مصری یا اروپایی آنها را اداره می‌کردند، دایر شدند (اومن، ۱۳۸۶، ج ۱۱: ۶۲۱). در این چاپخانه‌ها هزاران نسخه از هر کتاب - به ویژه کتب درسی - چاپ می‌شد و با قیمت مناسب در اختیار مردم مصر قرار می‌گرفت؛ در صورتی که قبل از آن، کتاب‌ها فقط به صورت دستی استنساخ می‌شد. در چاپخانه بولاق، یک دستگاه چاپ سنگی کمکی نیز به منظور تهیه و چاپ اشکال، نمادها، طرحها، نقشه‌ها و علائم مخصوص که از ملزومات چاپ کتابهای ریاضی، فیزیک، شیمی و نظامی بود، دایر شد. بر پایه ساز و کاری که محمدعلی پاشا ترتیب داده بود، کتابهای چاپ شده ابتدا میان آموزشگاه‌های نظامی و مدارس دیگر توزیع می‌شد، سپس باقیمانده آنها به فروش می‌رسید. در این دوره یک مرکز فروش رسمی برای

عرضه کتاب‌های چاپ شده نیز افتتاح شد (شیال، ۱۹۵۱: ۱۹۸-۲۰۰). چاپخانه بولاق بین سال‌های ۱۸۲۲ تا ۱۸۴۲ م. تعداد ۲۴۳ عنوان از کتاب‌های ترجمه شده را در قاهره به چاپ رسانید. بیش از نیمی از آن‌ها به زبان ترکی بود که شامل آثاری در موضوعات نظامی، نیروی دریایی، ریاضیات محض و کاربردی می‌شد. آثار پزشکی، دامپزشکی و کشاورزی نیز بیشتر به عربی ترجمه می‌شدند که می‌توان آن را نشانه‌ای جالب از تقسیم کار میان نخبگان عثمانی ترک زبان و بومیان مصری عرب زبان محسوب کرد (Lewis, 2002: 141). یکی دیگر از اقدامات چاپخانه بولاق، انتشار روزنامه الوقائع المصریة (رویدادهای مصر) به عنوان یک نشریه رسمی دولتی، به منظور بیان دیدگاه‌های دولت بود که گام مهمی در فرآیند اصلاحات و نوسازی مصر به شمار می‌رفت. روزنامه الوقائع المصریة از سال ۱۸۲۸ م. با چاپ بیانیه‌ها و دیدگاه‌های دولت، فعالیت خود را آغاز نمود (لوین، ۱۳۸۷: ۱۴؛ رافعی، ۱۹۸۹: ۴۸۶). این روزنامه در ابتدا به زبان ترکی بود و ترجمه نارسایی از آن به زبان عربی منتشر می‌شد؛ اما در دوره ی مدیریت رفاعة طهطاوی در روزنامه از سال ۱۸۴۲ م.، به تدریج جایگاه زبان عربی در روزنامه بهبود یافت و با درج مقالات سیاسی، انتشار اخبار حوادث خارجی در کنار اخبار داخلی مصر و... تغییراتی در ماهیت روزنامه داده شد (عمار، ۲۰۰۷: ۷۷-۸۲). بی تردید ترجمه کتاب‌های جدید و انتشار آنها، عامل مؤثری در رشد و گسترش مدرنیته در مصر به شمار می‌آید؛ ولی نگاهی به فهرست و نوع کتاب‌های ترجمه شده در این دوره و تأمل در اهداف ترسیم شده از سوی دولت در این زمینه، این نکته را آشکار می‌سازد که حرکت ترجمه در این دوره به رغم نقش مؤثری که در نوسازی مصر (سطح ابزاری و تکنیکال در مدرنیته) ایفا نمود؛ نتوانست در نوگرایی مصریان، یعنی سطح ناظر به جنبه‌های مفهومی و ذهنی در مدرنیته، تحول چشمگیری ایجاد نماید.

اصلاحات اداری و نظامی

انتظام اداری یا دیوانسالاری و مهندسی مجدد آن به منظور ارتقاء وضعیت مصر ضروری بود. محمدعلی، مصر را به هفت ایالت تقسیم کرد و در رأس هر یک، فرمانداری گمارد که تابع حکومت مرکزی بود و هر حوزه فرمانداری نیز به چند منطقه تقسیم می‌شد. محمدعلی پاشا در سال‌های ۱۸۲۴ و ۱۸۲۵ م. دو نهاد سیاسی تأسیس کرد؛ یکی المجلس العالی الملکی «مجلس المشورة الملکیه» که باید بر کار دستگاه‌های دولتی نظارت می‌کرد؛ دیگری مجلس الجهادیه «مجلس المشورة العسکرية» که متولی امور نظامی بود. این دو نهاد تحت نظارت مستقیم محمدعلی قرار داشتند و از آزادی عمل

برخوردار نبودند. دستگاه دولتی محمدعلی شامل شش دیوان (وزارتخانه) بود: داخله، مالیه، جنگ، امور دریایی، امور عامه و امور خارجه. یک دستگاه پلیسی مقتدر به نام دیوان تفتیش نیز از سوی محمدعلی بر امور کشور نظارت داشت. بعدها در سال ۱۸۳۷ م. تغییراتی در نظام اداری به وجود آمد و دیوان صنعت نیز بدان افزوده شد. وزارت خارجه «دیوان التجاره المصریه و الامور الافرنجیه» نام داشت و در واقع، چنانکه از نامش پیداست، به طور عمده معطوف به رابطه تجاری با اروپا بود (رافعی، ۱۹۸۹: ۵۱۷-۵۲۵؛ شهبازی، ۱۳۷۹: ۷۵-۷۶؛ Lane, 1895: 125-126).

محمدعلی پاشا برای قطع کامل نفوذ فئودال‌ها و حفظ استقلال کشور نیاز به ارتشی منظم و نیرومند داشت. هسته اولیه ارتش او را آلبانیایی‌ها تشکیل می‌دادند که در رسیدن به قدرت از آنها بهره جسته بود؛ اما برای تشکیل یک حکومت مقتدر، دیگر نمی‌توانست به این گروه تکیه کند و حکومت خود را بر اساس اعتماد به آنها استوار سازد. آنها سربازانی سرکش و غیرقابل اعتماد بودند و هر لحظه امکان داشت با هم تبانی کنند و علیه وی سر به شورش بردارند. خطرطغیان مملوکان هم مزید بر علت بود. نکته دیگر آنکه برای رهایی از دست نشاندگی، محمدعلی پاشا به دنبال استقلال از کسانی بود که با حمایت آنها قدرت یافته بود یعنی: علما، اشراف و صنعتگران. به همین خاطر وی برای ایجاد یک ارتش مصری از سال ۱۸۲۸ م. فلاحان مصری را وارد ارتش نمود (Daly, 2008: 144). نخستین اردوگاههای نظامی به منظور آموزش افسران و سربازان سواره و پیاده در قلعه قاهره و آسوان افتتاح گردید. مدرسه آسوان که در سال ۱۸۲۰ م. تأسیس شده بود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ زیرا مخصوص فرزندان دسته‌ای از ممالیک وفادار به محمدعلی پاشا و همچنین اعضای خاندان وی بود. جوانان مصری و سودانی نیز در این مدرسه به عنوان سرباز، تحت تعلیم معلمان ایتالیایی و فرانسوی قرار داشتند. ریاست این مدرسه با کنل سو فرانسوی ملقب به «سلیمان پاشا» بود. ارتش محمدعلی پاشا در فاصله کمتر از ۱۰ سال به ۱۳۰۰۰۰ سرباز افزایش یافت. علاوه بر آن، دژها و قلعه‌های نظامی بسیاری در سراسر قاهره احداث گردید. (Daly, 2008: 154؛ رافعی، ۱۹۸۹: ۳۳۲-۳۶۳).

محمدعلی پاشا با توجه به اهمیت سواحل دریائی مصر و لزوم استحکامات دفاعی دریایی، تصمیم به ایجاد یک نیروی دریائی نظامی گرفت و از سال ۱۸۱۰ م. تلاش‌های گسترده و پیوسته‌ای را برای تحقق آن آغازید. وی چند فروند کشتی، از فرانسه و ایتالیا خرید و به ایجاد کارخانه کشتی‌سازی همت گماشت. نخستین کارخانه کشتی‌سازی در بولاق در سال ۱۸۱۲ م. تأسیس شد. همچنین در سال ۱۸۱۳ م. اولین ناو جنگی مصرکه مجهز به یکصد قبضه توپ بود، از کارخانه کشتی‌سازی اسکندریه به آب انداخته شد. مصریان به سرعت دانش‌های فنی را فرا گرفتند و در آن مهارت یافتند، به طوری که

پس از مدتی کلیه کارکنان کارخانه کشتی سازی که بالغ بر ۸ هزار نفر می شدند، مصری بودند. آموزشگاه هایی جهت تعلیم افسران و سربازان دایر شد و چنان که پیش تر اشاره رفت، هیئت های دانشجویی به کشورهای مختلف اروپا به ویژه انگلستان اعزام شدند و پس از مدتی کوتاه، پانزده هزار نفر دریانورد در نیروی دریائی مصر خدمت می کردند (رافعی، ۱۹۸۹: ۳۶۳-۳۹۷).

محمدعلی پاشا به منظور رقابت با صنایع اروپا و ایجاد یک ارتش منظم، کارگاهها و کارخانجات مختلف ذوب فلز، صنایع فلزسازی، ریخته گری و بادبان سازی در قاهره و اسکندریه راه اندازی نمود. یک کارخانه کوچک ذوب آهن، با ظرفیت دو هزار تن ورق، چند کارخانه مهم اسلحه سازی و مهمات سازی و تعدادی کارخانه ی تولید مواد شیمیایی تأسیس و راه اندازی گردید. در میانه ی دهه ۱۸۲۰ م. در کارخانه مهمات سازی مصر ۱۶۰۰ تفنگ در هر ماه تولید می شد و اواخر دهه ی ۱۸۳۰ م. کارخانه کشتی سازی اسکندریه با ۴۰۰۰ کارگر موظف بود، نه عدد کشتی جنگی و ۱۰۰ اسلحه برای هر کدام تولید کند. به لطف افزایش سطح تولیدات صنعتی، زمینه های لازم برای ایجاد یک دولت مدرن و نظامی در مصر فراهم گشت (Cleveland and Bunton, 2009: 70؛ رافعی، ۱۹۸۹: ۳۳۷-۳۴۳).

ارزیابی اقدامات اصلاحی محمدعلی پاشا

برنامه ها و اقدامات اصلاحی محمدعلی پاشا برای نوسازی مصر، در متون تاریخی بازتاب گسترده- ای یافته و موضع گیری های متفاوتی از سوی مورخان مصری و غیر مصری نسبت به شخصیت و اقدامات وی ابراز شده است. محمدعلی پاشا و اقداماتش به دلایل کاملاً قابل درک، در متون تاریخ نگاری دوره ی خود و جانشینانش از سوی مورخان بومی و مشاهده گران اروپایی، اغلب مورد تقدیر و ستایش قرار گرفته اند. حضور طولانی مدت خاندان محمدعلی پاشا در قدرت از یک سو و موفقیت های نظامی محمدعلی در مقابله با وهابیان نجد در عهد زوال قدرت عثمانی از سوی دیگر، زمینه را برای تدوین و نشر گزارش های انتقادی نسبت به عهد وی و شناخت عمیق اقدامات اصلاحی اش از میان برده بود. همچنین محمدعلی پاشا در نگاه اروپاییانی که علاقه زیادی به گشت و سیاحت در این کشور و بهره گیری از ذخائر باستانی و فرصت های اقتصادی آن داشتند، چهره ای پیش رو و نوگرا محسوب می شد که به سرعت مسیر غربی سازی مصر و انجام اصلاحات بنیادین را می پیمود. از این منظر غالب نوشته های اروپایی از عصر محمدعلی، سراسر ستایش و مدح محمدعلی پاشا هستند (رفیعی، ۱۳۹۳: ۹۴).

در میان نخستین مورخان و نوگرایان مصری هم عصر محمدعلی پاشا، آرای عبدالرحمن جبرتی و رفاعه رافع طهطاوی قابل تأمل و درخور بررسی است. برخی جبرتی را از مخالفان اقدامات اصلاحی محمدعلی پاشا قلمداد نموده و دلایلی برای توجیه آن یا غیرمنصفانه بودن مواضع وی برشمرده اند؛ از جمله آنکه نگارش برخی آثار وی نظیر «عجایب الآثار فی التراجم و الاخبار» زمانی به پایان رسیده که هنوز تمام نتایج و ثمرات اصلاحات محمدعلی پاشا در جامعه مصر نمایان نشده بود. همچنین دور بودن وی را از تمام مصادر دولتی در عهد محمدعلی، عاملی برای عدم درک صحیح از مبانی اصلاحات و دورنمای کلی فعالیت های محمدعلی پاشا دانسته اند (خاکی، ۱۹۷۶: ۳۷۶-۳۷۷؛ رفیعی، ۱۳۹۳: ۹۳-۹۴). اما عبد الرحیم عبدالرحمن عبد الرحیم، مصحح کتاب «عجایب الآثار فی التراجم و الاخبار» در مقدمه ای که بر آن نگاشته است، براین باور است که جبرتی موضعی دو گانه دارد. وی از یک سو به دلیل درک نادرست از اهداف محمد علی پاشا در اجرای قاطع و دور از تسامح سیاست ها و برنامه های اصلاحی اش و نیز بررسی عملکرد وی در چارچوب مفهوم سنتی از عدالت، او را بارها و در مواضع گوناگون به ویژه در برخورد با رعیت و اخذ مالیات های گزاف و ایجاد انحصار در فعالیت های اقتصادی مورد نکوهش قرار داده و به ظلم توصیف نموده است (جبرتی، ۱۹۹۸، ج.۴: الف، ۹-۱۰، ۱۴-۱۵، ۲۴۵، ۲۴۸، ۳۴۹، ۳۹۲، ۴۸۳)؛ از سوی دیگر بارها فعالیت های عمرانی محمد علی پاشا و تلاش های بی وقفه وی در آبادانی کشور را ستوده و از او به عنوان حاکمی بزرگ، برجسته و بی نظیر یاد کرده است. (جبرتی، ۱۹۹۸، ج.۴: ۱۴۵، ۱۵۱، ۲۵۳-۲۵۴، ۴۱۰، ۴۳۱، ۴۶۱، ۴۶۸).

سراسر کتاب «مناهج الالباب المصریة فی مباحث الاداب العصریة»، مشحون از ستایش های طهطاوی نسبت به محمد علی پاشا است. او از وی با صفاتی از قبیل «سلیم القلب، صادق، أمين، حکیم، بخشنده، حریص و پرتلاش در آبادانی و عمران کشور، وفادار، دوستدار سربازان و رعایای خود، صبور و شکیبا در سختی ها و مشکلات، هوشمند و یاد کرده است.» (عمار، ۲۰۱۰، ج ۱: ۵۱۳). طهطاوی او را اسکندر مقدونی دوم لقب داده بود؛ چون خود محمد علی هم این احساس را داشت که شباهتی بین او و اسکندر هست و زندگی نامه اسکندر را با لذت می خواند (حورانی، ۱۳۹۳: ۱۰۰، عمار، ۲۰۱۰، ج ۱: ۵۱۹). وی محمد علی پاشا را به خاطر اصلاحاتی که در خصوص احداث باغها، توجه به درختکاری و بهبود آن، بازسازی راهها، اصلاح مزارع، تحکیم موقعیت صنایع و مشاغل، گسترش تجارت، تشویق مردم به کسب مهارت های جدید و انجام داد، مورد تمجید قرار می دهد و آنها را اموری عام المنفعه به حساب می آورد. او محمدعلی پاشا را در جمیع اوصاف، یگانه روزگار می داند (عمار، ۲۰۱۰، ج ۱: ۵۱۳-۵۱۴). طهطاوی بر آن دسته از دیندارانی که نسبت به سیاست های اصلاحی

محمدعلی پاشا خرده می گرفتند و کوشش در طلب دانش و فناوری غرب را برای مسلمانان زیان آور و ننگین می دانستند، می تازد و می گوید: «محمد علی می کوشد تا در حدود توانایی خود با فرا خواندن دانشمندان اروپایی به مصر و فرستادن دانشجویان مصری به اروپا در آبادانی کشور خود بکوشد، زیرا دانشمندان اروپایی سرآمد دانشمندان زمان ما هستند (عنایت، ۱۳۷۰: ۲۹؛ عماره، ۲۰۱۰، ج ۲: ۲۵). وی محمدعلی را تنها به خاطر عدم تلاش برای اصلاح الازهر مورد نقد قرار داده است (ضاهر، ۱۹۹۴: ۷۹). بیشترین مخالفان جدی محمد علی پاشا و سیاست های اصلاحی وی آن گونه که از نوشته های طهطاوی می توان دریافت، از میان شیوخ و علمای الازهر بودند؛ زیرا آنها از یک سو با هرگونه تفکر جدید و نوآورانه مخالفت داشتند و سیاست های آموزشی محمد علی را تأیید نمی کردند، از سوی دیگر نیز به علت دست اندازی محمد علی پاشا بر موقوفات و تأسیس مدارس جدید و خارج ساختن آموزش از انحصار چند صد ساله آنها، بر وی خشمگین بودند (عماره، ۲۰۱۰، ج ۲: ۲۵؛ جبرتی، ۱۹۹۸، ج ۴: ۱۵۶-۱۶۱؛ سلوی، ۱۹۸۹: ۳۰۲-۳۰۶؛ Cleveland and Bunton, 2009: 169). علاوه بر مخالفت شیوخ و علمای الازهر که دلایل خاص خود را داشت، بخش قابل توجهی از مردم نیز نسبت به اقدامات نوآورانه محمدعلی پاشا و روش های اجرای آن بدبین و از درک دورنمای آن عاجز بودند. به همین دلیل نه تنها به اجرای اصلاحات کمک نمی کردند بلکه با ابزارهای گوناگون به مخالفت با آن برمی خاستند (لوین، ۱۳۷۸: ۱۸؛ سلوی، ۱۹۸۹: ۲۴۷-۲۴۸).

ادوارد ویلیام لین (E.W.Lane) (د. ۱۸۷۶ م.) از اروپائیان معاصر محمد علی پاشا، در نوشته خویش از اوضاع مصر زمان خود، از یک سو شیوهی حکمرانی محمد علی را ظالمانه توصیف نموده و تحمیل مالیات های سنگین بر رعایا و اخذ آن با شیوه های بی رحمانه را مورد نکوهش قرار داده است (Lane, 1895: 124, 144)؛ از سوی دیگر تلاش های وی را برای نوسازی مصر و اقتباس علوم جدید از غرب و بهبود و پیشرفت امور صنعتی و کشاورزی در مصر، ستوده است و از او به عنوان فردی هوشمند و دارای استعداد یاد نموده است (Lane, 1895: 42-43, 231). علاوه بر لین، اروپاییان دیگری نیز که هم عصر محمدعلی پاشا بودند، از روش های ظالمانه ی وی در اخذ انواع مالیات و ارتکاب انواع جرائم، انتقاد کرده اند (بورکهارت، ۲۰۰۰: ۳۳-۳۴، ۲۳۵؛ Loring, 1884: 30-34, 39). سیاست ها و اصلاحات اقتصادی محمد علی پاشا در مقایسه با سایر اقدامات وی، بیشتر مورد انتقاد پژوهشگران قرار گرفته است. به اعتقاد این پژوهشگران، برنامه های اقتصادی محمدعلی پاشا هرچند برای مدتی کوتاه موجب رونق اقتصادی گشت و امکانات مالی لازم را برای سایر اقدامات اصلاحی در اختیار وی نهاد؛ ولی با توجه به مداخله ی گسترده دولت در امر تجارت، زراعت و صنعت و ایجاد نظام انحصار و احتکار، در

نهایت این کشاورزان، تاجران و صنعتگران بودند که به نابودی کشیده شدند. اقدامات محمدعلی پاشا از یک طرف مانع ظهور و رشد طبقه متوسط در بستر طبیعی آن بود؛ ولی از سوی دیگر باعث ورود عنصر جدیدی در طبقه متوسط شد که کارکنان دولتی بودند (لوین، ۱۳۷۸: ۱۵؛ سلوی، ۱۹۸۹: ۲۵۴-۲۶۸، ۲۷۸-۲۸۰؛ شفیق، ۱۹۵۵: ۷۷؛ شهبازی، ۱۳۷۸: ۷۶-۷۸).

تلقى محمدعلی پاشا از مدرنیته

مواجهه با مدرنیته و شناخت آن درسه لایه‌ی تکنیکال (ابزاری)، فراتکنیکال (فرا ابزاری) و مفهومی امکان تحقق و فعلیت دارد. فهم تکنیکال یا ابزاری از مدرنیته را می‌توان به معنای گرایش به صنعت و تکنولوژی بدون توجه به محتوا و فهم فراتکنیکال یا فراابزاری را به معنای گرایش به قوانین سیاسی و حقوقی غرب و فهم مفهومی از آن را به معنای گذر از سنتهای فکری گذشته و تولید انسانی با فرهنگ و آیینی جدید و به عبارتی نواندیشی تعریف نمود (خلیلی، ۱۳۸۸: ۷۳-۷۴) با مروری به مواجهه جوامع اسلامی و نخبگان سیاسی و اجتماعی آنها با مدرنیته در دوره‌های آغازین آن، به روشنی می‌توان دریافت که فهم آنان از لایه‌های تکنیکی و فراتکنیکی فراتر نرفته است و به ندرت می‌توان از فهم مفهومی در میان آنان سراغ گرفت. بعلاوه فهم فراتکنیکی نیز به دلیل پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن و ماهیت استبدادی حکومت‌های جوامع مذکور در آن دوران، فربهی و پختگی لازم را پیدا نکرده است. نگاه مصریان نیز در این دوران، همانند دیگر جوامع اسلامی نسبت به تمدن غرب بسیار سطحی بود و محیط فئودالی و نظام ارباب و رعیتی آن برای پیشرفت روشنگری مناسب نبود. چیرگی روابط فئودالیسم در مصر و اصل برابری مردم در برابر قانون، دو موضوع غیر قابل انطباق بودند (لوین، ۱۳۷۸: ۱۶، ۱۸، ۲۶). با نگاهی به کارنامه‌ی محمد علی پاشا درعهد حاکمیت وی بر مصر و مجموعه اقدامات اصلاحی اش و نیز گزارش‌هایی که از این دوره در منابع تاریخی بازتاب یافته است، به این حقیقت می‌توان دست یافت که انگیزه و هدف نخست محمدعلی پاشا از انجام اصلاحات، نوسازی مصر بوده است. نوسازی معطوف به وجه عینی، ملموس و تکنیکال در مدرنیته است و با نوگرایی که روی دیگر سکه مدرنیته به حساب می‌آید و به جنبه‌های فراتکنیکال، مفهومی و اندیشه‌ای آن اشاره دارد، متفاوت است. شاید بتوان گفت که تلقی و دریافت محمد علی پاشا از مدرنیته، با عنایت به عدم توانایی وی در خواندن و نوشتن تا سن چهل و پنج سالگی (نجاتی، ۱۳۵۱: ۱۲؛ عماره، ۲۰۱۰: ۵۱۳) و این که وی همانند دیگر حکام و سلاطین مستبد، جاه طلبی‌های ویژه‌ی خود را داشت و بالطبع

آمادگی ذهنی و روحی برای پذیرش همه پیامدهای مدرنیته را نداشت، نباید از سطح تکنیکال و ابزاری فراتر رفته باشد. محمد علی پاشا به دنبال تقویت قدرت و تثبیت جایگاه خود، نزد سلطان عثمانی، رعایای او و نیز کشورهای اروپایی بود (حورانی، ۱۳۹۳: ۷۸) و دستیابی به این اهداف جز با انجام اصلاحات و نوسازی جامعه در ابعاد گوناگون به ویژه ارتش، امکان پذیر نبود. برخی از پژوهشگران حتی بر این باورند که تلاش های وسیع محمد علی پاشا در راه اندازی مدارس جدید که مقدمه لازم و ابزار ضروری برای تحقق پذیرایی نوگرایی و نو اندیشی است، در جهت تحقق مصالح و منافع شخصی خود بوده و برنامه ای برای تحول و تطور فکری مصریان و ساخت و تربیت انسان مصری نداشته است (عبدالرزاق، ۱۹۹۵، ج ۱: ۷۵-۷۷؛ Dune, 1938: 152). به بیان دیگر وجه فراتکنیکال و مفهومی مدرنیته که مشحون از ستایش برابری حقوق آدمیان، آزادی های اساسی، حقوق طبیعی انسان ها، مساوات و... است و تنها در سایه نوگرایی، نو اندیشی و رشد اندیشه آدمی امکان وجودی می یابد، در اندیشه ی محمدعلی پاشا حضور نداشته و در برنامه ها و اقدامات اصلاحی وی از جایگاهی برخوردار نبوده است. آرتین، وزیر محمد علی پاشا هر روز ده صفحه از کتاب «شهریار» ماکیاولی را برای او ترجمه می کرد. روز چهارم، محمد علی وزیرش را فرا می خواند و چنین می گوید: «این ها را که درباره ماکیاولی دادی، خواندم. در ده صفحه اول چیز جدیدی نیافتم؛ ولی امیدوار بودم در مرحله های بعدی بهتر شود، اما ده صفحه دوم هم چیزی بهتر از اولی نبود. این ده صفحه اخیر هم فقط کلیات و چیزهای عمومی است و مطمئنم که ماکیاولی چیزی ندارد تا من یاد بگیرم. حيله هایی که من خودم بلدم بالاتر از این چیزهاست که او می داند... پس دیگر لازم نیست اینها را ترجمه کنی» (حورانی، ۱۳۹۳: ۷۸-۷۹؛ بلک، ۱۳۸۵: ۴۵۰؛ خاکی، ۱۹۷۶: ۱۷۶: ۳۸۲؛ senior, 1882: 176) جالب است بدانیم، ماکیاولی که از نظر محمد علی پاشا، کتابش سخن آموزنده ای برای وی ندارد، بر این اعتقاد بود که شرارت حاکم، شرط بقای زمامداری اوست و برای نیل به قدرت، ازدیاد و حفظ و بقای آن مجاز میباشد به هر عملی از قبیل کشتار، خیانت، ترور، تقلب و... دست بزند و نباید تکالیف دینی، اخلاقی و احساسات سد راه وی گردد (ماکیاولی، بی تا: ۹۷). لذا دور از حقیقت نخواهد بود اگر بپذیریم فضای ذهنی و فکری محمد علی پاشا، نسبتی با لایه های فراتکنیکال و مفهومی مدرنیته برقرار نکرده باشد.

گزارش سفرنامه نویس ایرانی نیز از این دوره شنیدنی است! وی مشاهدات خود را چنین بازگو کرده است: "همه مردم مصر بنده اند و محمد علی پاشا خدا. مثلا اگر محمدعلی پاشا بگوید به آدمهای خود که یک روز در بازار نان نفروشدند، جمیع اهل مصر باید گرسنه بمانند، و اگر قدغن کند میوه نفروشدند یا جنس دیگر نفروشدند، دیگر کسی نیست که جنس داشته باشد بفروشد. خلاصه همه بنده اند

و او خدا (جعفریان، ۱۳۸۹: ۷۷۳-۷۷۴). مدل نوسازی محمد علی در ویژگی‌ها و خصوصیات ظاهری، اشتراکاتی با مدل نوسازی فرانسه و یا سایر کشورهای اروپایی داشت؛ ولی این نوع از نوسازی در جوهر و ذات خود آمرانه و از بالا به پایین بود و نمی‌توانست از جهت محتوا و غایات، شباهتی با آنها داشته باشد و از این منظر به اصلاحات پطر کبیر (۱۷۲۵-۱۶۸۲ م) در روسیه تزاری قرابت و نزدیکی بیشتری داشت (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۱۷؛ لوتسکی، ۱۳۷۹: ۴۳؛ ضاهر، ۱۹۹۴: ۴۷). البته این دور از انصاف و واقع بینی خواهد بود اگر بگوییم، نوسازی‌ها و اقدامات اصلاحی محمد علی پاشا تنها در لایه‌ی تکنیکال و ابزاری منحصر ماند و هیچ آثار و پیامدهای فراتکنیکی و مفهومی به دنبال نداشت. به نظر می‌رسد هر چند خود وی، فهمی روشن و صریح از وجوه فراتکنیکی و مفهومی مدرنیته نداشت و شاید عامدانه از آن احتراز می‌جست، ولی اقدامات وی به ویژه در عرصه راه اندازی و ایجاد مدارس جدید، صنایع نوین و ترجمه‌ی کتاب‌های مهم اروپاییان، تاثیری به سزا و بنیادین در پیدایش نوگرایی و نواندیشی در مصر دوره‌های بعد داشته است.

نتیجه

از آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که محمد علی پاشا، گستره‌ی وسیعی را برای مواجهه با مدرنیته، فراروی مصریان گشود. هر چند حضور کوتاه مدت فرانسویان در مصر در دوران اشغال، بذره‌های اولیه‌ی مدرنیته را با خود به ارمغان آورد؛ ولی شکوفایی آن در سطح وسیع در عصر محمد علی و جانشینانش رخ داد. محمد علی پاشا به درستی بنیانگذار مصر نوین و پایه‌گذار دولت ملی و مدرن و نظام جدید تعلیم و تربیت در مصر نامیده شده است. سیاست‌ها و اقدامات اصلاحی محمد علی پاشا در حوزه‌های مختلف به ویژه دعوت از مستشاران خارجی و به کارگیری آنها در ارتش و نظام اداری و حمایت از حضور خارجی‌ان در مصر برای فعالیت‌های تجاری، کشاورزی و صنعتی، فارغ از تأثیرات فرهنگی و اقتصادی نامطلوب آنها، زمینه‌های آشنایی و شناخت مصریان نسبت به تمدن جدید غرب را از نزدیک فراهم ساخت. هر چند برنامه‌های اصلاحی محمد علی پاشا با توجه به مدل نوسازی وی که آمرانه و از بالا به پایین بود و مشارکت آگاهانه‌ی مردم در آن نقشی نداشت، با اعمال فشار انجام گرفت و گاه نیز با چاشنی خشونت و قوه‌ی قهریه همراه می‌شد، ولی در مجموع ماهیتی مترقی داشت و توانست بنیادهای کهن و ارتجاعی قرون وسطایی را در عرصه‌های مختلف براندازد و مصریان را از خواب زمستانه بیدار نماید. نکته‌ی دیگر آنکه با توجه به گزارش‌های موجود در منابع این دوره و

ارزیابی های صورت گرفته درباره‌ی اقدامات محمد علی پاشا در عرصه های مختلف آموزشی، اقتصادی و فناوری، وی را به حق می توان پیشگام نوسازی در مصر به شمار آورد. در باب پیشگامی وی در نوگرایی نیز باید یادآور شد که هر چند تلقی و فهم وی از مدرنیته به ندرت از سطح تکنیکال و ابزاری فراتر رفت؛ ولی اقدامات اصلاحی وی در زمینه سازی و فراهم نمودن بسترهای لازم برای ظهور و رشد لایه های فرانتکنیکال و مفهومی مدرنیته و پیدایش نوگرایی و نواندیشی در جامعه ی به خواب رفته مصریان تأثیری عمیق و اساسی داشته است.

منابع

- آقاجانی، نصرالله (۱۳۹۲) اسلام و تجدد در مصر با رویکرد انتقادی به اندیشه حسن حنفی. حوزه علمیه قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- اومن، ج (۱۳۸۶) چاپ و چاپخانه. در دانشنامه جهان اسلام. ترجمه ابراهیم موسی پور. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران: بنیاد دایرة المعارف. صص ۶۱۸-۶۲۲.
- بلک، آنتونی (۱۳۸۵) تاریخ اندیشه سیاسی اسلام (از عصر پیامبر تا امروز). ترجمه محمد حسین وقار. تهران: انتشارات اطلاعات.
- بورکهارت، جان لوئیس (۲۰۰۰) العادات و التقالید المصریه من الامثال الشعبیه فی عهد محمد علی. ترجمه ابراهیم احمد شعلان. الطبعة الثالثة. قاهره: الهیئة المصریه العامه للکتاب.
- بیگدلی، علی (۱۳۷۰) برخورد ناسیونالیسم با اسلام در مصر (روند پذیرش فرهنگ غربی در جامعه مصر). مجله شناخت. شماره ۷. دانشگاه شهید بهشتی. صص ۱۴۱-۱۵۳.
- جبرتی، عبدالرحمن (۱۹۹۸) عجایب الآثار و تراجم الاخبار. جلد ۴. قاهره: مطبعة دارالکتب المصریه.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۹) سفرنامه مصر و شام ۱۲۵۶ ق. پیام بهارستان. د ۲، س ۲، ش ۸. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. صص ۷۴۵-۷۸۴.
- جوهر کلام، علی (۱۳۳۰) تاریخ مصر و خاندان محمدعلی بزرگ. تهران: خودکار ایران.
- حورانی، آلبرت (۱۳۹۳) اندیشه عرب در عصر لیبرالیسم. ترجمه علی شمس. تهران: نشر نامک.
- خاکی، احمد (۱۹۷۶) الجبرتی و محمدعلی. یاشراف احمد عزت عبدالکریم. عبدالرحمن الجبرتی دراسات وبحوث. قاهره: الهیئة المصریه العامه للکتاب. صص ۳۷۳-۳۹۷.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۸) جایگاه مسئله فرنگ در روایت مورخان دوران قاجار (بررسی گزارش های تاریخی). فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی. س ۱۹، شماره ۱، دانشگاه الزهراء. صص ۶۱-۹۷.

- رافعی بک، عبدالرحمن (۱۹۴۴) تاریخ الحركة القومیة و تطور نظام الحكم فی مصر. الجزء الاول. الطبعة الثانية. قاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- همو (۱۹۸۹) عصر محمد علی. الطبعة الرابعة. قاهرة: دارالمعارف.
- رشیدی، احمد (۱۳۹۰) مدرنیته و اصالت گرایی فرهنگی در روسیه و ایران. فصلنامه سیاست. س ۴۲، شماره ۱. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. تهران. صص ۱۱۵-۱۳۴.
- سلوی، عطار (۱۹۸۹) التغيرات الاجتماعية فی عهد محمد علی. الطبعة الاولى. قاهرة: دارالنهضة العربية.
- سیدنی، پولارد (۱۳۵۵) اندیشه های سان سیمون (فصلی از کتاب اندیشه ترقی). ترجمه حسن اسد پور پیرانفر. مجله نگین. شماره ۱۳۷. تهران. صص ۵۶-۶۰.
- شاو، استانفورد. جی، شاو، ازل کورال (۱۳۷۰) تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید. ترجمه محمود رمضان زاده. جلد ۱. مشهد: آستان قدس رضوی.
- شفیق، دریه (۱۹۹۵) المرأة المصرية. مصر: مطبعة المصر.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۷۹) زرسالاران یهودی و پارسی استعمار بریتانیا و ایران (آریستوکراسی و غرب جدید). جلد ۳. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- شیال، جمال الدین (۱۹۵۱) تاریخ الترجمة و الحركة الثقافية فی مصر فی عهد محمد علی. دارالفکر العربی.
- همو (۱۳۸۸) تاریخنگاری مصر در قرن نوزدهم، ترجمه غلامحسین نوعی. فصلنامه تاریخ اسلام. شماره ۳۷. قم. صص ۱۸۷-۲۱۲.
- ضاهر، محمد کامل (۱۹۹۴) الصراع بین التیارین الدینی و العلمانی فی الفكر العربی الحديث و المعاصر. الطبعة الاولى. بیروت: دارالبیرونی.
- طوسون، عمر (۱۹۳۴) البعثات العلمیة فی عهد محمد علی ثم فی عهدی عباس الاول و سعید. اسکندریه: مطبعة صلاح الدین.
- عبدالرزاق، احمد محمد جاد (۱۹۹۵) فلسفه المشروع الحضاری بین الاحیاء الاسلامی و التحديث العربی. هیرندن. فیرجینیا. الولايات المتحدة الأمريكية: المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
- عبدالغنی، حسن محمد (۱۳۸۶) اتباع سان سیمون فلسفتهم الاجتماعية و تطبیقها فی مصر. مجله کتاب العربی. دار کتاب العربی للطباعة و النشر. شماره ۲۶. صص ۲۳-۳۰.
- عبدالکریم، احمد عزت (۱۹۳۸) تاریخ التعلیم فی عصر محمد علی. قاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- عمار، محمد (۲۰۰۷) رفاعه الطهطاوی رائد التنویر فی العصر الحديث. قاهرة: دارالشروق.
- همو، (۲۰۱۰) الاعمال الكاملة الرفاعة الطهطاوی، الجزء الاول و الجزء الثاني (مناهج الالباب المصرية فی مباحث الاداب العصرية؛ تخلص الابرز فی تلخیص باریز). قاهرة: مكتبة الاسرة.
- عنایت، حمید (۱۳۷۰) سیری در اندیشه سیاسی عرب. تهران: امیرکبیر.

- غربال، محمد شفیق بک (۱۹۴۴) محمدعلی کبیر. قاهره: مجموعه اعلام الاسلام.
- فهمی، امیل (۱۹۷۷) التعليم الحديث: دراسة وثائقية. قاهره: مكتبة الانجلو المصرية.
- لوتسکی، ولادیمیر باراسوویچ (۱۳۷۹) تاریخ جدید کشورهای عربی. ترجمه رفیع رفیعی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوین، ز.ا. (۱۳۷۸) اندیشه ها و جنبشهای نوین سیاسی اجتماعی در جهان عرب، یوسف عزیزی بنی طرف. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ماکیاولی، نیکلا (بی تا) شهریار. ترجمه محمود محمود WWW/readbook.ir
- مالکوم رید، دونالد (۱۳۹۱) محمدعلی و خاندان در دایره المعارف جهان نوین اسلام. ترجمه اکبر محمد و محمد تقی زاده مطلق. زیر نظر حسن طارمی راد. محمد دشتی و مهدی دشتی. تهران: نشر کتاب مرجع و نشر کنگره. صص ۸۷-۹۰.
- مبارک پاشا، علی (۱۳۰۶) الخطط التوفيقية الجديدة لمصر والقاهرة ومدنها وبلدها القديمة والشهيرة. جزء الثالث عشر. قاهره: بولاق.
- میکل، آندره و لوران، هانری (۱۳۸۱) اسلام و تمدن اسلامی. ترجمه دکتر حسن فروغی. جلد دوم. چاپ اول. تهران: سمت.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۵۱) جنبشهای ملی مصر از محمدعلی تا جمال عبدالناصر. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نقوی، علی محمد (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی غربگرایی. جلد ۱. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

Cleveland, William.L and Bunton, Martin.P (2009) A History of the Modern Middle East, Boulder: Westview Press.

Daly, M.W. (2008)The Cambridge History of Egypt, Vol 2: Modern Egypt, from 1517 to the End of the Twentieth Century, Kettering University, Michigan, Cambridge Histories Online © Cambridge University Press.

DunneJ,Heyworth(1938) An Introduction to the History of Education in Modern Egypt,university of London.

Fahmy,Kaled(1997)All The pasha,s Men,Mehmed Ali, His Army and the Making of Modern Egypt, The American University in Cairo Press.

Kedourie Elie and Haim,SylviaG(1980) Modern Egypt, Studies in Politics and Society.london, Frank Cass, Co.ltd.

Lane, E.W (1895) An Account of the Manners and Customs of the Modern Egyptian, London: Alexander Gardner publisher To Her Majesty The Queen.

Lewis, Bernard (2002) What Went Wrong? Western Impact and Middle Eastern Response, Oxford University Press.

Little, Tom (1958) Egypt, New York: Frederick A. Praeger.

Loring, William Wing (1884) A Confederate Soldier In Egypt, New York: Dodd, Mead and Company.

Marlowe, John (1974) Spoiling the Egyptians, London: Ander Deutsch.

Safran, Nadav (1961) Egypt Search of Political Community, Massachusetts Harvard university press.

Senior, N.W. (1882) Conversation and Journals in Egypt and Malta, London.

Vatikiotis, P.J (1985) The History of Egypt, Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.

Archive of SID